



<http://www.arianafghanistan.com>

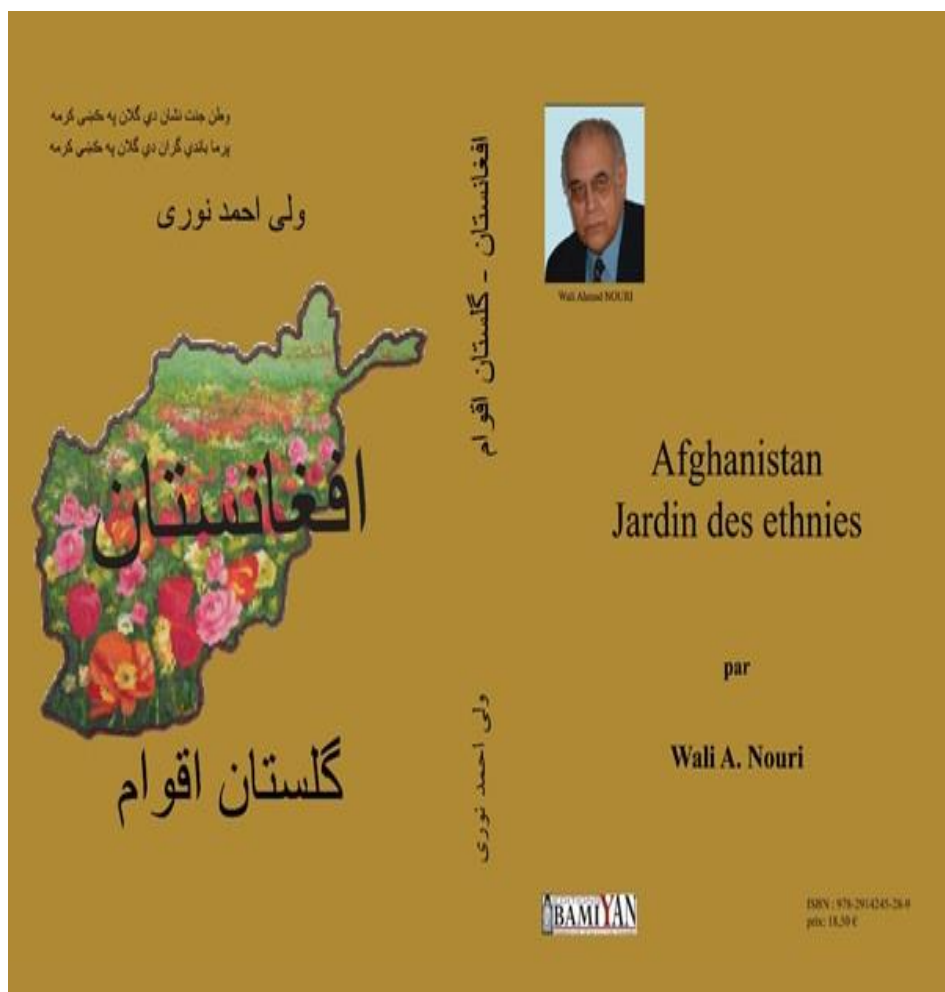


۲۰۱۸/۰۹/۲۳

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت چهارم



# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت چہلم

### رد ادعای سست بنیاد یک داکتر

از

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

۷ سپتمبر ۲۰۰۵



هموطن ارجمندی به نام "دوکتور پرویز (کابل)" مضمونی را در سایت آریانی نشر کرده، زیر عنوان "قلب واقعیت‌های تاریخی و هویت ملی در افغانستان". وی ضمن این، که در مورد زبان دری/فارسی داد سخندانی داده، رخ سخن خود را متوجه دو نویسنده محترم – جناب ولی احمد نوری و جناب داکتر روستار تره کی – هم ساخته و به اصطلاح اخ دل خود را از ایشان میکشد.

آنچه از مطالعه این مقاله در نگاه اول به چشم میخورد، این است، که نویسنده به دفاع از زبان مادری خود؛ یعنی دری بر خاسته، در حالی، که خود این زبان شیرین و نمکین را هنوز درست نیاموخته است. از همین رو بحث خود را از دانش دری جناب پرویز کابل می‌آغازم. گفتیم، که جناب داکتر، زبان دری/فارسی را درست یاد نگرفته است؛ اینک مثالهایی از مقاله شان می‌آرم:

#### - اغلاط املائی:

کلمات "مُحابا، هذیان، سرمایه‌گذاری، طبیعی، مذبحخانه، مواریت، شیهه، خُرد، گنجه نی، اتریش، توتو و غیرهم" همین طور نوشته میشوند، و نه آن قسمی، که جناب داکتر آورده اند (مهابا، هزیان، سرمایه‌گزاری، طبیعی، مزبوحانه، موارث، شبه، خورد، گنجوی، اطریش، طوطو و غیره).

داکتر صاحب آیه مبارکه ای از سوره عنکبوت را، که " **إِنَّا وَهَنَ النَّيُّوتِ لَبِيْثُ الْعَنْكَبُوْتِ** " (سست ترین خانه (سست ترین خانه‌ها) خانه جولاست) است، نیز غلط نوشته اند. " **تا نشان سم اسبت گم کند** " درست است و نه چنان، که شما نوشته اید (... اسب ات گم کند)

## - اغلاط دستوری:

در زبان دری/فارسی "معدود" همیشه مفرد است - نمیدانم، که جناب عالی "معدود" را از نگاه دستور زبان میدانند، یا نی؟؟؟ - یعنی "سه کشور" میگوئیم و نه این، که بگوئیم "سه کشورها"؛ چنان، که داکتر صاحب در مقاله خود نوشته اند.

## - اغلاط ذهنی و منطقی:

نوشته اید: "در زمان ظاهر شاه، داشتن ماشین تایپ برای نوشتن تا سالهای... و یا "متروی زیر زمینی". این طرز تلقی مانده آن است، که بگوئیم "عینک چشم" یا "نمک شور" یا "جراب پای" یا "آب تر" اما آقای داکتر پرویز؛ همان طوری، که "عینک" فقط برای چشم است و "نمک" همیشه شور است و "جراب" فقط برای پای است و "آب" همیشه "تر" است، به همان صورت "ماشین تایپ" همیشه و فقط و فقط برای "نوشتن" به کار رود و "مترو" تنها به "ریل زیر زمینی" اطلاق گردد. من تا حال نشنیده ام، که کسی ماشین تایپ را به مقاصد دیگری هم به کار برده باشد؛ مگر که آن کس، جناب داکتر باشد.

جناب داکتر "شعرکش" است و اشعار را بی آب میسازد. "خدا آن ملتی را سروری داد" درست است و نه آن قسمی، که شما آورده اید. "تو کار زمین را نکو ساختی که در آسمان پنجه انداختی؟" درست است، و نه آن گونه، که داکتر صاحب نگاشته اند. بلی شما هم شعر را از وزنش برون می آورید و هم قالبش را میشکنید و بلکه میکشید. دو نویسنده نامبرده را به "عناد با زبان فارسی" متهم میسازید. اما قضاوت این قلم در زمینه کاملاً برعکس است. قلم من حکم میکند، که شما خود با این زبان شیرین دشمنی میورزید، چون با وجود "دری زبان بودن" نخواستید اید بر آن تسلط پیدا کنید. من نوشته های هر دو نویسنده مورد انتقاد شما را، خوانده ام؛ هر دو ایشان بر زبان دری/فارسی حاکمیت کافی دارند. اگر ایشان با زبان دری دشمنی میداشتند، اصلاً در پی آموختنش بر نمی آمدند و مقالات خود را به دری نمی نوشتند. پس ادعای شما کاملاً هوانی و بی اساس است و چنان، که در خلال این مقال خواهید دید، این ادعای بی بنیاد شما، باربار رد میگردد.

در نوشته شما به اصطلاحات خاص فارسی ایران بر میخوریم، مثلاً مینویسید: "در گذرگاه قدرت ها له شده" یا "دارند نابود می شوند" و یا "در خارجه" (در ممالک خارج)، و غیره. در دری افغانستان نه کلمه "له" به کار می رود و نه "دارد می خورد، دارد می رود"، و "دارم مینویسم و امثالش" و نه "در خارجه و در داخله و نظایرش"، نه "چماق" نه "حرف زدن" و غیره. آقای داکتر شما از دری زیبای افغانستان چه بدی دیده اید، که دنباله رو و مقلد فارسی ایران میشوید؟؟؟ یکبار بروید و از استادان بزرگ فارسی دانشگاههای ایران بشنوید، که آنان در حق فارسی افغانستان چه نظری دارند. نوشته های استاد خانلری را بخوانید، نظر مرحوم فروزانفر و مرحوم بهار و مرحوم محمود افشار یزدی و مرحوم نفیسی و مرحوم مُعیری و دیگر بزرگان آن سامان را بخوانید و بعد بدانید، که دری/فارسی مُلک ما، بسیار زیباست و خیلی سره.

آقای داکتر پرویز کابلی: چرا جناب نوری را ملامت میسازید و حتی ریشخند میکنید، وقتی میگویند، که مصروف تدوین لغتنامه اصطلاحات فارسی ایران میباشند؟؟؟ کجای این کار بد است، که کسی چنین قاموسی را تدوین کند؟؟؟

چرا ازین کار قابل تحسین، نکوهش مینمائید؟؟؟ مگر مرحوم عبدالله افغانی نویسنده، کار بدی نموده و "فرهنگ لغات عامیانه فارسی افغانستان" را تدوین کرده بود؟؟؟ نه جناب داکتر صاحب؛ مرحوم افغانی نویسنده، کار بس ارزنده ای کرده بود و از همین خاطر کتابش جایزه اول مطبوعاتی همان سال را به دست آورد و مورد تمجید و تجلیل بزرگانی چون مرحوم استاد بیتاب، مرحوم عبدالهادی داوی، مرحوم استاد خلیل الله خلیلی و دیگر استادان و فضایی وقت قرار گرفت، که بر این اثر ناب تقریظ نوشتند. مگر آقای آصف فکرت کار بدی کردند، که قاموس اصطلاحات عامیانه فارسی هروی را تألیف نمودند؟؟؟ مگر دهها فرهنگ اصطلاحات، که در ایران برای فارسی عامیانه آن سامان نوشته شده - مثلاً فرهنگ اصطلاحات فارسی همدان، فرهنگ اصطلاحات کرمان، و غیره - کار خوبی نبوده است؟؟؟ دیده میشود، که شما معنای فرهنگ و قاموس و کتاب لغت و لغتنامه را درنیافته اید.

فرهنگها در هر زبانی، لغات و اصطلاحاتی را تشریح میکنند، که برای عامه گویندگانش، غامض و ناشناس باشند. از قدیم تاکنون، دهها فرهنگ دری/فارسی تدوین گردیده، از فرهنگ اسدی گرفته تا فرهنگ آندراج و جهانگیری و مؤیداللغات و سراج اللغات و بهار عجم و لطائف و کنز اللغات و شرح نصاب و کشف اللغات و چراغ هدایت و منتخب اللغات و رشیدی و برهان و غیاث اللغات، که بالاخره در ایران به لغتنامه دهخدا و قاموسهای دیگر، تا به فرهنگ عمید و معین و سخن و غیرهم رسیده است. فرهنگ نویسی در تمام زبانها ادامه دارد و باید ادامه داشته باشد.

در تاجکستان و افغانستان هم کسانی در صدد تدوین فرهنگهای دری/فارسی بوده اند. من مسکین بیشتر از سی سال است، که مصروف جمع آوری اصطلاحات عامیانه کابلی میباشم، که اگر خدا بخواهد، روزی به شکل "فرهنگی" تدوین گردیده و به دسترس افغانان عزیز و علاقه‌مندان زبان دری/فارسی قرار گیرد. داکتر صاحب، شما با کلمات ناروا و ناهنجاری، که نثار جناب نوری کرده اید، دل مرا را نیز شکستاندید، که گویا زحمتهای سی ساله ام در جمع آوری این اصطلاحات، در حکم هیچ بوده است. نی داکتر محترم، شما نمیدانید، که چه مینویسید شما اصلاً معنای فرهنگ نویسی را نفهمیده اید.

مینویسید: "شما تفرقه در زبان پارسی- تاجیکی- دری ایجاد نکنید، ساختن لغتنامه پیشکش تان! شما متوجه زبان خود باشید، پارسی از (نگاه) داشتن لغتنامه یکی از غنی ترین زبانهای جهان است." فقط ذکر جمله "شما متوجه زبان خود باشید!!!" کافی ست، تا عمق خصومت و نفرتتان را نسبت به زبان پشتو، دریابیم. این جمله صریحاً نشان میدهد، که تفکر شما و هم‌نظران شما، از سرچشمه تبعیض زبانی و حتی تحقیر و کم زدن زبان پشتو، آب میخورد و سیراب میگردد. چنین اظهارات نشان میدهد، که شما و همفکران شما، تا چه حد خلاف مصالح ملی و بر ضد قوانین اساسی افغانستان، عمل میکنید. تمام زبانهای رایج در افغانستان، مربوط به تمام ملت ما میباشند و زبانهای دری و پشتو، قانوناً زبانهای رسمی مایند. یعنی دو زبان عمده ما "دری و پشتو" علاوه از ملی بودن، زبانهای رسمی ما نیز میباشند. بی احترامی به زبانهای ما و بی احترامی به زبانهای رسمی وطن عزیز ما، چیز دیگری نیست، جز بدماشی (بد معاشی). بلی؛ هر کسی، که بر ضد منافع عامه و مصالح ملی ما عمل کرده و از قوانین سرپیچی نماید، بدماش است.

جناب داکتر! شما در جملات بالا، عین لاطائلات بعض افغانان بی خبر از دنیا را تکرار و نشخوار میکنید. متمایز و مفترق بودن دری افغانستان و فارسی ایران و فارسی تاجکستان، یک واقعیت است. درست است، که در هر سه

کشور، زبان فارسی رایج می‌باشد، اما لهجه‌ها و به اصطلاح نوساخت ایرانی "گویش‌ها" در هر سه مملکت فرق میکنند. دری افغانستان و پارسی ایران و فارسی تاجیکستان، هر سه، لهجه‌های مختلفی از یک زبان می‌باشند، که به نام "فارسی دری" خوانده می‌شود، و اصل این زبان "دری" ست، که زادگاهش هم مملکت عزیز ما و شماس است. من درویش اخیراً مضمون مفصل و مبسوطی را زیر عنوان "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" نوشتم، که آهسته آهسته در جراید مختلف افغانی نشر خواهد گردید. این مضمون همین حالا در سایت (افغان جرمن آنلاین) تحت لینک (<http://www.afghan-german.com>) قابل دریافت است. به اینترنت تشریف برده و در سایت بالا با یک کلیک، مقاله ام را بکشانید و رفع مشکل نمائید. یقین دارم، که اگر این مقاله را با نیت پاک از نظر گذرانده و به غور بخوانید، اکثر مشکلات شما حل خواهد گردید. آن وقت است، که بر ادعای نادرست خود، خط بطلان خواهید کشید.

شما در مقاله چار صفحه‌ای خود چندین بار کلمه "بلازده" را برای وطن تان، به کار برده اید، مثلاً مینویسید: "کشور بلازده افغانستان" و یا "افغانستان کشور بلازده...". و غیره. میدانید آقای داکتر، که اصطلاح "بلازده" در ملک ما در معنای دشنام و نفرین، و شبیه "خدا زده" استعمال می‌گردد. چنان، که گویند: "بلا زده ره (را) گفتم، که نرو" و یا گوئیم "بلا بز نیت (بز نیت)"، عیناً به مانند آن، که گویند "باد بخوریت (بخوردت)" (اصطلاح زنان کابلی). اما شما اصطلاح "بلازده" را در معنای "بلا کشیده" و "آفت زده" و "فلاکت زده" و غیره به کار برده اید. شاید در ایران "بلازده" در معنای مورد نظر شما استعمال گردد، ولی در وطن عزیزتان افغانستان، چنین استعمال، غلط و قبیح است. داکتر صاحب! اگر به جناب نوری اجازه بدهید، که لغتنامه "اصطلاحات فارسی ایران" را تدوین نمایند، با مطالعه آن، مشکلات شما و نظائر شما حل خواهد گردید. چون از نوشته شما پیداست، که جناب شما با اصطلاحات فارسی ایران خوب آشنائید، ولی باریکیهای دری وطن خود را درست درک نمی‌کنید. پس به چنین کتاب لغت، اشدّ ضرورت دارید.

متوجه می‌شوید داکتر ارجمند، که نوشته شما، خود مؤدی و بیانگر افتراق و تمایز فارسی ایران و دری افغانستان است. پس گفتن حقایق در زمینه، "تفرقه اندازی" بین فارسی ایران و دری ملک ما و فارسی تاجیکستان نیست. این کار متمایز بودن زبان دری/فارسی را درین سه کشور، نمایان می‌سازد و بیان واقعیت است.

از قلمرو زبان المانی سخن زده می‌گوئید، که زبان المانی در المان و اتریش و سویس، عین زبان است با وجودی، که ظاهراً در المان بسر می‌برید - که همجوار اتریش و سویس است - از کیف و کان المانی درین سه کشور، کاملاً بی خبرید. عین ادعای ناسخته را آقای قوی کوشان، در مورد زبان انگلیسی نیز، کرده بودند. چنان، که در مقاله "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" به تفصیل گفته ام؛ انگلیسی انگلستان، انگلیسی اتازونی، انگلیسی استرلیلیا و نیوزیلند، انگلیسی جنوب آسیا و انگلیسی افریقای جنوبی، همه و همه لهجه‌های مختلف لسان انگلیسی می‌باشند. یعنی در حالی، که همه این ممالک به لسان انگلیسی سخن می‌گویند، تمام مشخصات زبانشان یکی نیست. در مورد زبان المانی هم داستان از همین قرار است. شما، که گویا مقیم المان هستید و با زبان المانی هم آشنائی دارید، بروید و سری به سویس و اتریش بزیند، تا به چشم سر دریابید، که درین سه مملکت، علاوه از لغات عام المانی، هر کدام لغات خاص و اصطلاحات خود را هم دارند؛ و گپ هم سر همین لغات خاص و اصطلاحات است، در هر زبانی، که باشد.

در جهان دو چیز را نمیتوان یافت، که کاملاً و صد در صد مُساوی باهم باشند، مگر این، که در عالم ریاضیات و علوم طبیعی قدم بزنیم و ارقام و اتم ها و حُجرات و غیرهم را زیر نظر بگیریم.

اما برویم سراغ نکات دیگر مقاله تان:

نوشته اید، که کشور فارس در سال ۱۹۵۷ در زمان رضا شاه نام "ایران" را اختیار کرد. اما واقعیت این است، که رضا شاه پهلوی در سال ۱۹۴۴ در جوهانسبورگ - آفریقای جنوبی - درگذشت و همدرانجا دفن گردید. بعدها عظام ریمیش را به تهران آورده، در حظیره پهلوی - آرامگاه پهلوی - در جوار شاه عبدالعظیم، به خاک سپردند. یعنی رضاشاه در سال ۱۹۵۷ در زیر زمین گورستان خود چَگر میزد. واقعیت مگر اینست، که رضاشاه در سال ۱۹۳۵ نام کشور خود را به "ایران" تعویض کرد. شاید گپ تان درست باشد، که ملل متحد - مراد شما حتماً "جامعه ملل" است، چون تا آن زمان این جامعه جهانی "ملل متحد" خوانده نمیشد - در زمینه از افغانستان استجارت کرده باشد. من اما شنیده ام، که دولت فارس، طی نامه رسمی از دولت وقت افغانستان، در زمینه اجازت خواسته بود و دولت افغانستان بعد از آن، این اجازه نامه را صادر کرد، که دانشمندان تراز اول ما - ادباء و مؤرخان بنام همان زمان - بر موضوع صحه گزارده بودند. پس تمام ملامت را به گردن "ملا" انداختن، کاری ست دور از انصاف و ظلمی ست آشکارا.

میگوئید: "... ضرب المثل پشتو خوب گویای این مضحکه است: "دودی زما خوری طوطو(توتو) په سلام خانه کوی" ایشان (آقایان نوری و روستار تره کی) دار و ندار خود را باید مدیون پارسی بدانند. ولی هرچه گوئی بدخواهی این زبان را میکنند. آقای نوری میخواهد لغتنامه زبان دری تألیف کنند... این چه جفنگی ست، که مینویسید؟؟؟ زبان دری/فارسی مال و میراث حلال همه مردم افغانستان است، همان قسمی، که زبانهای پشتو و اوزبکی و بلوچی و غیرهم نیز، همه مال تمام مردم افغانستان میباشند. چرا تفرقه اندازی میکنید؟؟؟ شما این دو نفر را مخاطب قرار میدهید، اما مقصد اصلی تان "زبان پشتو" است، که باید مدیون زبان فارسی باشد. چرا زبانها مدیون یکدیگر باشند؟؟؟ پروسه داد و ستد بین زبانها امری ست طبیعی، عیناً به مانند قوانینی، که بر طبیعت حکمفرماست. مگر ما مدیون طبیعت باشیم، که وزن داریم و این وزن، معلول جاذبه زمین است؟؟؟ مگر ما شکر گزار طبیعت و قوانینش باشیم، که زاده میشویم و میمیریم؟؟؟ مگر ما دست و پای قوانین بیالوژی را بیوسیم، که از نطفه به کودکی و از کودکی به جوانی و از جوانی به پیری میرسیم؟؟؟ و ازین "مگرها" صدها و هزارانش را میتوان قطار کرد. نه خیر آقای داکتر! اگر زبان پشتو در مُجاورت و همزیستی با زبان دری، لغات دری را جذب کرده و آن را به کار میبرد، باید این امری کاملاً طبیعی بشماریم. همین، که پشتو زبانان هزاران کلمه دری را بدون تعصب در تحریر و تقریر به کار میبرند، باید این امر را بر سعه صدرشان، حمل کنیم و بر نظر غلط و باطل خود که گویا "پشتونها با زبان فارسی عناد میورزند" تجدید نظر کنیم و چنین نظر بی بنیاد را، به فراموشی و طاق نسیان بسپاریم.

میگوئید: "... ولی هرچه خواهی بدگوئی این زبان را میکنند." آقای داکتر پرویز! اگر دفاع از زبان دری افغانستان و تأکید بر حفظ سلامتتش را "بدخواهی زبان فارسی" میدانید، مربوط به دیده کج نگر خود شماست!!!

**هر چه هست از قامتِ ناساز بی اندام ماست**

**ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست**

نمیدانم، که شما با کدام جرأت، ضرب المثل "دودی زما خوری، توتو په سلامخانه کوی؟؟؟" را در حق انسانها و در حق هموطنان خود به کار میبرید؟؟؟ دلم میخواد، که به خاطر این گفته شما و به نمایندگی از شما، بشرمم و آب شوم!!!

عجب است، که شما تمام ادعاهای سست بنیاد خود را، خود رد میکنید. از یک طرف میگوئید، که آن دو محترم – گویا به نمایندگی از تمام پشتونان – با زبان فارسی عناد میورزند، و از طرف دیگر به صورت غیر مستقیم و ناخود آگاه اقرار میکنید، که پشتونان، هزاران لغت فارسی را از خود کرده، استعمال میکنند. این چه منطق است؟؟؟ ببینید جناب داکتر، که تعصب کور و کر و تنفر و تنگظری، منطق آدم را میکشد و قوه تعقلش را زایل میسازد.

مینویسید: "... از احمد شاه درانی تا ظاهر شاه، کدامین شاه زبان پارسی را بدون شک و شبه (شبهه) زبان خویش نمی دانست؟ کدام قدرت در کشور ایشان را مجبور میساخت، که به زبان فارسی صحبت نمایند؟ اشعار زمان شاه (شاه زمان) و شاه شجاع و علاقه مفراط و تسلط ایشان به (بر) زبان پارسی، قابل کتمان نیست. مگر عبدالرحمن (رحمان) خان متعصب (از شما هم متعصب تر؟؟؟) به کدام زبان تاریخ نوشت؟ نامه های وی به کدام زبان بودند؟ چه مجبوریت داشتند، که چنین نمایند؟ با دیدی منصفانه و واقع گرایانه و بدون تعصب (عیناً به مانند دید جناب عالی) بروشنی دیده میشود، که زبان پارسی برای ایشان بدیلی نداشت." این گفته های گورگونه شما، باز و یک بار دیگر، ادعاهای بیشتر شما را مبنی بر "عناد پشتونان با زبان فارسی" قویاً رد میکند. گویا تیری را که به سوی آن دو جناب رها کرده اید، برگشته به سینه خود تان میخورد، عیناً به سان بومرنگ Boomerang .

مینویسید، که "زبان فارسی برای ایشان بدیلی نداشت" داکتر عزیز! ازین گفته تان و این، که فرموده اید که "فارسی از (نگاه) داشتن لغتنامه، یکی از غنی ترین زبانهای جهان است" و یا "زبان پارسی با غنای بیکران آن ... بلی ازین جملات تان بوی شووینیزم، به مشام میرسد، یعنی گویا بعض زبانها بر زبانهای دیگر، مزیت و برتری دارند. اما این نکته، کفر مطلق زبانشناسی شمرده میشود. از نگاه علم زبانشناسی، که علمی ست گسترده و جوان، تمام زبانها حیثیت مساوی دارند و هیچ زبانی برتر از زبان دیگری نیست، چون هر زبان به ذات خود، احتیاجات گویندگان خود را برآورده میسازد. زبان مردم جنگلی آمازون عین حیثیت و ارزشی را برای خود شان دارد، که زبان انگلیسی و فرانسوی و عربی و دری/فارسی، برای گویندگان این زبانها.

نویسنده محترم! تمام مشکلات شما و آعوان و انصار تان از همین دید نادرست و تنگظری و تعصب و شووینیزم شما، نشأت میکند.

شما در مقاله تان "افغان بودن" را "قلب هویت" باشندگان افغانستان تلقی میکنید. شما با این ادعاء و با این مقاله خود، خود را وارد دل (گروه) تنگظران و متعصبانی چون نادیه فضل، سالار عزیزپور، عبدالله رها، نصیر رازی، نعیم کبیر، هارون امیرزاده، عبداللطیف پدram و اعظم رهنورد زریاب و داکتر زغال سنگ لعلزاد و امثالهم ساخته اید. از نظر من، شما عضوی از گروه "افغانستانی- پسندان" میباشید، یعنی آنهایی، که از هویت افغانی خود انکار ورزیده و به دامان ترکیب بی منطق "افغانستانی" چنگ زده اند. من در زمینه غلط بودن و ناروا بودن اصطلاح "افغانستانی" هم در بخش اول مقاله "افغان، افغانی، افغانستانی" گپ زده ام و هم در مقاله اخیر خود "ورود لغات بی مورد و ناباب در زبان دری" لطفاً این مقالات را از انترنت، از بخش مقالات و تحلیلات سایپ (افغان جرمن آنلاین) از لنک <http://www.afghan-german.com> بیرون آرید و با دقت مطالعه فرمائید.

مگر اطلاق کلمه "افغان" بر باشندگان افغانستان، از ایشان سلبِ هویت میکند؟؟؟ اگر مقصد شما از هویت، همانا هویت تنفر و تعصب و تنگنظری نسبت به پشتونها و زبان پشتو باشد، با این هویت کاری نداریم. اما اگر هویت ملی مردم افغانستان مراد شماست، بگذارید که قوانین اساسی ما در زمینه گپ بزنند.

قوانین اساسی افغانستان، باشندگان این مرز و بوم را و هر فرد ملت افغانستان را "افغان" میخوانند و میدانند. قوانین اساسی در هر مملکتی مقدس اند و قدسیت شان در بعض کشورها در حدی ست، که حکومت ها حین احراز پُستِ خود، به آن سوگند میخورند، همان قسمی، که ما به قرآن عظیم الشان سوگند میخوریم.

وقتی قانونهای اساسی ما، که از طریق لویه جرگه ها به تأیید مردم و ملت ما رسیده اند، هر فرد افغانستان و هر باشنده این وطن و هر فرد ملت ما را "افغان" تعریف میکنند، دیگر هیچ جای گپ زدن باقی نمیماند. نظر به تعریف بالا "افغان" یعنی "باشنده افغانستان" و "باشنده افغانستان" یعنی "افغان". اگر تعصب و تنگنظری و سرتنبگی را از سر بدر کنیم و از قوانین اساسی دوره های مختلف افغانستان – که به حیث مادر تمام قوانین ما شمرده میشوند – پیروی کنیم، دیگر مشکلی نمیماند. باشندگان افغانستان از خود هویتی دارند، که هویت ملی ایشان است. اگر ما به فردی از ملت ما، "باشنده افغانستان" خطاب کنیم، آیا این کلمه از وی سلبِ هویت میکند؟؟؟ به تحقیق که نمیکند!!! اما نظر به تعریف قانونی، "باشنده افغانستان" مُساوی به "افغان" است.

بگذریم ازین، که "افغان" یک زمانی اسم خاص و نام یک قوم بوده است؛ ولو حالا به دلایل علمی و تاریخی ثابت گردیده است، که کلمه "افغان" یک لقب جنگی ست، که به "سوارکاران" داده میشد. پس "افغان"؛ یعنی "سوارکار". حالا این اسم، خاص نیست و خاصه هیچ قوم نیست؛ این اسم مربوط یک ملت است، مربوط ملت افغانستان، مربوط ملت افغان. نامهای اکثریت مطلق ممالک به حساب یک قوم خاص گذاشته شده، که غالباً هم در پروسه تاریخی استحکام قدرت، به وجود آمده. من در بخش اول مقاله "افغان، افغانی، افغانستانی" در زمینه بحثی کرده و مثالهای فراوانی داده ام. این بحث هنوز ادامه دارد و به زودی بخشهای ۴ و ۵ آن از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت. (بخش سوم، که به انتقادات بعض هموطنان، جواب میگوید، همین اکنون در اینترنت در همان بخش مقالات و تحلیلات سایت (افغان جرمن آنلاین)، قابل دریافت است. این بخش را در اوایل جنوری به جریده امید فرستادم و برای مزید اطمینان آن را دوباره هم فرستادم، مگر جریده امید از پخشش ابا و ورزید.) یقین کامل دارم، که این بحث پنجگانه بر زوایای مختلف موضوع روشنائی کافی خواهد انداخت و حتی تنگنظران خیره سر هم در آن جوابهای مقنعی به سؤالات خویش خواهند یافت. مگر داکتر صاحب را منتظر آن بخشها نمیگذارم و عجلتاً به عرض شان میرسانم، که در پهلوی مثالهای بسیار زیاد ممالک جهان، یک مثال برجسته از جهان به اصطلاح متمدن را فراموش نمیکنیم.

قاره امریکا به نام یک سیاح و محقق فلورانس "امریگو و سپوچی (Amerigo Vespucci)" که در قرن پانزدهم و بعد از کرسٹوف کولمبوس – کاشف این قاره – بدانجا پا نهاده بود، نامگذاری شده، حتی به نام کوچکش. ببینید داکتر صاحب، که فردی که نامش بر یک بر اعظم و بر قاره ای گذاشته شده، خود ازین قاره نبوده. امریکای شمالی و وسطی و جنوبی، که مشتمل بر دهها مملکت میباشد و حدوداً یک میلیارد (هزار میلیون) انسان را در خود جای داده اند، همه به نام Amerigo Vespucci یاد میگردند؛ به نام همان سیاح ایتالیائی – یا پورتگالی. امروز هیچ کس از باشندگان این قاره را پیدا کرده نمیتوانیم، که از "هویت امریکائی" خود انکار ورزد و به آن افتخار نکند.



حتی باشندگان اتازونی و یا اضلاع متحده امریکا - که اکنون جهانبان عالم و بادار و سردار جهان گشته و مملکت مظلوم ما را نیقبضه و ز در سیطره خود دارد - خود را مشخصاً American یعنی "امریکائی" میخوانند و با افتخار هم میخوانند. مگر قاره "امریکا" که نام یک ایتالیائی (پورتگالی) را حمل میکند، از باشندگان این قاره سلب هویت میکنند؟؟؟ یقین دارم، که حتی جناب داکتر و هم فراغان و هم طبقان ایشان نیز، به این سؤال جواب منفی خواهند داد. اگر کلمه "امریکا" از یک ملیارد "امریکائی" سلب هویت نمیکند، به تحقیق و هر آئینه که کلمه "افغان" هم، هویت باشندگان این آب و خاک را از ایشان نمیگیرد. ببینید داکتر صاحب؛ اگر از در منطق وارد بحث گردیم، واقعیت ها را رد کرده نمیتوانیم. ولی اگر لجاجت و سرتبگی و تعصب و نفرت و کدورت و خصومت و دشمنی را پیشه کنیم، دیگر از وجود روز و شب و سپید و سیاه و زمین و زمان نیز انکار خواهیم ورزید.

داکتر پرویز مینویسد: "حکومت های قبیله ای (قبیله ئی) افغانستان با استفاده از زور، درین جامعه کثیرالاقوام، دیگران را خواستند از هویت شان جدا سازند و یا هویت تحمیلی به ایشان بصورت کاذب القاء کنند. اینها نه تنها از تکامل اجتماعی اقوام ممانعت نمودند...." مگر هویت امریکائی امریکائیان، که از خارج بر آنها وارد و به گفته شما القاء گردیده - چنان، که داستانش گذشت - مانع تکامل اجتماعی خلقها و ملت های قاره امریکا گردیده، که "هویت افغانی" مانع تکامل اجتماعی مردم افغانستان گردد؟؟؟ البته ظلم و استبدادی، که حکومتها بر مردم افغانستان روا داشته اند، هرگز قابل انکار نیست. اینقدر هست، که حکومت بر تمام اقوام ساکن این مرز و بوم، جفا کرده اند؛ هم بر پشتون هم بر تاجک هم بر هزاره هم بر اوزبک و ترکمن و هم بر دیگران، ولو بعض اقشار مردم، بیشتر از دیگران، مزه استبداد را چشیده اند.

داکتر عزیز گویا از طرف جناب نوری مینویسند: "...، البته شاید بی دلیل تاختن به سروری جلال و حفیظ الله امین جنایتکار هم، به نظر ایشان (آقای نوری) مردود است." اما چرا داکتر صاحب از باند او باش خلق - پرچم، فقط اسدالله سروری و حفیظ الله امین را میکوبد؟؟؟ چرا بر ببرک ملعون و نجیب سفاک، رحم میکند؟؟؟ این نکته و نکات بسیار دیگر مقاله آقای پرویز کابلی، تمایل و وفاداری ایشان را به جناح پرچم، نشان میدهد. بسیار حدس میزنم، که کینه پرچمیان به جناح خلق، به این خاطر نیز بود، که این جناح عمدتاً متشکل از پشتونان بوده است.

آقای پرویز کابلی بعد از این، که غیر مستقیم، تلویحاً و با مدارگیری به مذمت زبان پشتو پرداخته و این بدگویی را تا سرحد تحقیر و توهین پیش میبرد، میخواهد به استمالت "پشتو" بپردازد. می نویسد: "پشتوی زیبا به حیث یکی از زبانهای ملی ما با جایگاه مشخص خود و حفظ تاریخ آن و زدودن جعلیات در تاریخ آن، هیچ گاه نباید هتک حرمت شود. آنچنان که دیگر موارث (مواریث) ملی ما مقدس است، زبان پشتو نیز چنان است." اما چال حضرت والا دیگر نمیچسبد و تبرش به درز نمیخورد. ایشان حتی ضمن همین جمله استمالت دهنده، که محض از روی مصلحت جوئی نوشته شده، "حد" زبان پشتو را نشان میدهد، برای زبان پشتو "جایگاه مشخص" تعیین میکند، تاریخ زبان پشتو را گویا به میل دل خود رقم میزند و گویا میخواهد "جعلیات" را از تاریخش بزدايد. در آن صورت و فقط و فقط در آن صورت است، که نباید به زبان پشتو هتک حرمت کند. نتیجه منطقی و بلافصلی، که از این جمله گرفته میشود، این است، که اگر شرطهای جناب عالی بر آورده نگردند - و ایشان دقیقاً میدانند، که چنین نخواهد شد - به زبان پشتو باید هتک حرمت صورت بگیرد. گرچه تنها همین جمله آقای پرویز کابلی، مواد کافی را برای نوشتن

یک مقاله مستقل و مبسوط، به دست می‌دهد، درینجا محض به همین اشارت مختصر بسنده گردید؛ اما "تو خود حدیث مفصل بخوان ازین مجمل!"

محترم مینویسد: "افغانستان از تمدن دنیا بهره نگرفت و هنوز پابرجا در عقب قافله بشریت قرار دارد و در آتش فقر و مصیبت میسوزد و این پدیده را نمیتوان از روی سهل سازی، معلول فعل و انفعالات در خارج مرزها دانست...." من نمیخواهم از بی کفایتی بعض زمامداران وطن چشم پوشم ولی میخواهم بگویم، که داکتر صاحب عنصر شرایط ناهنجار و استثنائی بی را، که در تمام قرن نژده و اوایل قرن بیست، بر افغانستان طاری بود، نادیده میگیرند. نادیده میگیرند، که افغانستان درین دوره در بین دو قدرت استعماری اروپا، از شمال و جنوب کوبیده میشد. و نادیده میگیرند، که دولت فارس قاجاری، که یکسره در خدمت انگلیس و روس و فرانسه قرار داشت، با اطاعت از اوامر باداران اروپائی خود، چه رول مُخَرَّبی را در سرنوشت ملک و ملت ما بازی کرده. مگر فارس پناهگاه مخالفان دولتهای افغانستان نبود - همان قسمی، که جمهوری اسلامی ایران گلبدین سلاخ را سالهای سال چون مهمان عزیز و بلکه به سان مردمک چشم خود، در شمیران جای داد و آب و دانه فراوان برایش نهاد؟؟؟ مگر دولت فاسد قاجاری، مخالفان دولتهای افغانستان را تقویت نمیکرد و به جان حکومت افغانستان نمیفرستاد...؟؟؟ اگر آقای داکتر، شرایط نابسامان و فوق العاده استثنائی بی را، که بر سینه دولت ها و ملت افغانستان، سنگینی میکرد، از روی "سهل سازی" نادیده میگیرند، از منتهای سطحی نگری ایشان است. درین مدت دولت استعماری انگلیس، سه بار بر مملکت ما لشکر کشید و مردم ما - به شمول تمام اقوام افغانستان - مجبور بودند، که از آزادی و هستی کشور خود دفاع کنند. مردمی، که طی یک و نیم قرن، برای حفظ آزادی و کیان مملکت خود با دشمنان، دست و گریبان بودند، هیچ گاه فرصت آن را نیافتند، که به امور داخلی خود برسند، دردهای اجتماعی را دوا کنند و خود را همگام کاروان جهان و جهانیان بسازند.

مینویسد: "با همچو رندی و شیادی میخواهید مدافعان فرهنگ اصیل و باستانی ما را خاموش بسازید" شما با این جمله به روی خود سیلی مینوازید، چون شما و امثال شما، که فارسی دری افغانستان را - که اصلتش را حتی دشمنان افغانستان انکار کرده نمیتوانند - نادیده گرفته و میخواهند، نحوه و لهجه فارسی ایران را بر شانه هایش سوار کنند. اما وطنخواهان، خواهان حفظ سلامت همین فارسی دری موجود افغانستان اند و تلاش بیهم ایشان، ممانعت از جُته شدن این زبان سُچه و اصیل است. به نظر شما مدافعان فرهنگ اصیل و باستانی ما، همانا کسانی اند، که در فکر توریید (وارد کردن) اصطلاحات خاص فارسی ایران به افغانستان اند. اما اینان - که شما هم در جمع آنانید - جز آله دست همسایه طماع غربی ما، چیز دیگری نیستند. بلی اینانند، که میخواهند کیف و کان فارسی ایران را - با تمام انحرافات و ابتدالاتی، که در آن راه یافته - جانشین دری زیبای ما کنند. نمونه بارز این واقعیت همانا نوشته خود شماست، که آدم از فحواى بعض قسمت هایش به شک می افتد، که از قلم یک افغان تراویده و یا از خامه یک ایرانی.

زبان خود وسیله نشو و نمو، پرورش، ترویج و انتقال فرهنگ است. فرهنگ هر ملتی در زبانش اندماج مییابد و گنجینه لغات هر زبانی، نمایندگی از فرهنگ گویندگان آن میکند. شما با ترویج اصطلاحات و نحوه خاص فارسی ایران، در واقع مروج و تبلیغ فرهنگ فارس در افغانستان هستید. شما مدافع فرهنگ این ملک نی، بلکه ویرانگر و تعویض کننده فرهنگ اصیل این آب و خاک و سرزمین کهن هستید. شما "یوسف مصری" ما را به "زر ناسره"

ایرانی مُبادله میکنید. با این حال مگر میتوانید قضاوت کنید، که مدافع فرهنگ اصیل و باستانی افغانستان، شما و همقطاران شما، یا وطنخواهان؟؟؟

هرقدر در نوشته شما غور میکنم، میبینم، که ادعاهای تان به خود تان و هم قُراغان و همگنان و همگونان تان بر میگردد. شما در واقع یکرنگ "به چال خود می خُوید (خوابید)".  
گرچه بر نکات دیگر مقاله تان نیز میتوان تبصره ها نمود و ادعاهای تان را یکسره ضربِ صفر کرد، اما اِطالَتِ کلام بیشتر ازین، ملال آور میگردد، که گفته اند

### دل ز پُرگفتن بمیرد در بدن!!!

#### یادداشت:

نکات داخل قوسها، که مترتب بر صورت درست و شرح کلمات و یا بیانگر طنز میباشد، همه ازین قلم است.

**تذکر:** هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک"

بر عکس نویسنده، به فهرست "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند! اداره

